

متن پرسش

می خواستم نقدی در مورد چارچوب کلی اندیشه های آقای ملکیان برایم بنویسید. ساختارهای اندیشه ایشان چیست و راه رهایی و تسلط بر این نوع اندیشه ها چیست؟ سخنرانی های ایشان انسان را به بن بست می برد که راه رهایی گویا وجود ندارد. چرا این نوع اندیشه ها در کشور ترویج می شود که انسان را از زندگی متعادل خود خارج کنند و افقی از تاریکی را جلوی چشم خود ببینی. ۲. آیا فلسفه تحلیلی در همان ساختار سوپژکتیویته طرح ریزی شده و چرا دغدغه ای برای متعالی شدن در این نوع فیلسوفان دیده نمی شود؟

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: ۱- به نظرم اگر با مطالعه کتاب‌هایی مثل «مدرنیته و توهم» و یا «علل تزلزل تمدن غرب»، غرب را بشناسید جایگاه اندیشه‌ی آقای ملکیان را که سعی می‌کنند یک غرب بهداشتی را به ملت ما توصیه کنند، می‌شناسید. باید مردم با سطح فکری رشد یافته‌ی خودشان این تفکرات را بشناسند ۲- قسمت دوم سوال برایم مبهم است. موفق باشید